

This question paper contains 8 printed pages]

Roll No.

--	--	--	--	--	--	--	--	--	--

S. No. of Question Paper : 8910

Unique Paper Code : 2091402

F-4

Name of the Paper : Classical Persian Prose

Name of the Course : B.A. (Hons.) Persian

Semester : IV

Duration : 3 Hours

Maximum Marks : 75

(Write your Roll No. on the top immediately on receipt of this question paper.)

Note : Unless otherwise required in a question, answers may be written either in Persian or in English or in Hindi or in Urdu; but the same medium should be used throughout the paper.

1. Translate any two of the following passages into English or Hindi or Urdu : 20

از متون زیر دو را به زبان انگلیسی یا هندی یا اردو ترجمه کنید :

(A)

چون این سیاست بگرد همهء مفسدان از ملک بھرام بترسیدند و هر که را راست روشن شغل فرموده همه را معزول کرد و هرگز نیز عمل نفرمود و همهء متصرفان را بدل کرد و چون این خبر بدان بادشاه رسید که قصد مملکت بھرام گور کرده بود هم از آنجا بازگشت و از آن کرده پشیمان شد و بسیار سال و نظراف به

P.T.O.

خدمت فرستاد و عذر خواست و بندگیها نمود و گفت: "بر اندیشهء" من هرگز عصیان ملک نگذشته بود مرا وزیر ملک بر آن راه داشت از بس که می نوشت و کس می فرستاد و ظن بنده گواهی می داد که او گناهکار است و پناهی می جوید." ملک بهرام عذر او پذیرفت و از سر آن آن درگذشت. و مردی نیکو اعتقاد و نیک روش و خدای ترس را وزیری داد و کار لشکر و رعایا نظام گرفت و شغلها روان شد. و جهان روی به آبادانی نهاد و خلق از جور و بیدار برستند.

(B)

دیگر گفت: "من مردی لشکری او چندین سال است که پدر ملک را خدمت کرده ام و با او سفرها کرده و چندین سال است که ملک را خدمت می کنم. اندکی در دیوان نان پاره دارم. یار به من چیزی نرسید و امسال وزیر را تقاضا کردم و گفتم "عیال دارم و یار مواجب نرسید. امسال اطلاق کن تا بعضی به وام به دهم و بعضی در وجه نقطات صرف کنم." گفت: "ملک را هیچ پیکاری در پیش نیست که به لشکر حاجت خواهد بود و تو و مانند تو اگر در خدمت باشد و اگر نباشد شاید. اگر نانت باید به کار گل شود." گفتم که مرا چندین حق خدمت باشد در این دولت کار گل نباید گرد. اما ترا کد خدایی کردن پادشاه بیاید آموخت که من در شمشیر زدن سوارترم که تو در قلم زدن من گاه شمشیر زدن جان خدای پادشاه کنم و از خرمان او نگذرم و توبه گاه دیوان نان از ما در بلیغ می داری و فرمان پادشاه نی بزی و این قدر نمی دانی که پادشاه را چاکری تو و یکی من ترا آن شغل فرموده است و مرا این فرق میان تو و من این است که من فرمانبردارم و تو نه ای.

(C)

چون بهرام گور احوال خلق و بی رسمیه و بی دادیه و ستم وزیر بر آن جمله شنید با خویشان گفت :
 "فساد این مرد بیش از آن می بینم در مملکت که بتوان گفت - دلبری که او با خدا و خلق خدای تعالی و
 بر من کرده است بیش از آن است که اندیشه در او رسد در این کار ژرفتر نگاه باید کرد -" بفرمود تا به
 سرای راست روشن روند و خریطه های کاغذ او بیارند و همه در خانه ها را مهر بر نهند - معتمدان بر نهند
 و همچنان کردند و خریطه ها را بیاوردند و فرو همی نگرستند - در آن میان خریطه ای یافتند پر از ملاحظه ها
 که پادشاهی به راست روشن فرستاده بود که خروج کرده دو قصد ملک بهرام گور کرده و به خط راست
 روشن ملاحظه ای یافتند که به وی نوشته بود که "این چه آهستکیست که می کنید؟ که دانایان گفته اند که
 غفلت دولت ببرد و من در خواهی و بندگی هر چه ممکن گردد به جا آورده ام -"

2. Explain any two of the following passages :

25

از متون زیر فقط دو را شرح کنید :

(A)

استاد ابوالقاسم فردوسی از دهاقین طوس بود، از دیبھی که آن دیه را باژ خوانند و از ناحیت طهران
 است بزرگ دیبھی است و از وی هزار مرد بیرون آید - فردوسی در آن دیه شوکتی تمام داشت چنانکه

P.T.O.

بدخل آن ضیاع از امثال خود بی نیاز بود، و از عقب یک دختر بیش نداشت، و شاهنامه بنظم همی کرد، و همی امید او آن بود که از صلء آن کتاب جهاز آن دختر بسازد، پست و پنج سال در آن کتاب مشغول شد که آن کتاب تمام کرد، و الحق هیچ باقی نگذاشت، و سخن را با آسمان علیین برد، و در غدوبت بماء معین رسانید و کدام طبع را قدرت آن باشد که سخن را بدین درجه رساند که او رسانیده است۔ در نامه ای که زال همی نویسد بسام نریمان بماندران، در آن حال که بارودابه دختر سام کابل پیوستگی خواست کرد:

یکی نامه فرمود نزدیک سام

سراسر درود و تو پدر خرام

نخست از جهان آفرین یاد کرد

که همه داد فرمود و هم داد کرد

(B)

چون خواجه عمید اسعد این قصیده بشنید حیران فروماند، که هرگز مثل آن بگوش او فرو نشده بود جمله کارها فرو گذاشت و فرخی را بر نشاند و روی بامیر نقاد و آفتاب زرد پیش امیر آمد و گفت "ای خداوند ترا شاعری آورده ام که تا دقیقی روی در نقاب خاک کشیده است، کسی مثل او ندیده است، و حکایت کرد آنچه رفته بود پس امیر فرخی را بار داد۔ چون در آمد خدمت کرد۔ امیر دست داد و جای نیکو نامزد کرد و

پرسید و به نواختش، و به عاطفت خویش امیدوارش گردانید و چون شراب دوری چند در گذشت، فرخی برخاست و باواز حزین و خوش این قصیده بخواند که-

با کاروان حله بر فتم زسیستان

چون تمام بر خواند، امیر شعر شناس بود و نیز شعر گفتی ازین قصیده بسیار شگفتیها نمود- عمید اسعد گفت
 ”ای خداوند باش تا بهتر بینی-“ پس فرخی خاموش گشت و دم در کشید-

(C)

چون امیر نصر بن احمد مهرگان و ثمران او پدید، عظیمش خوش آمد- زگس رسیدن گرفت کشمش بیفکنند در مالن و منقی برگرفتند و آونگ بستند و گنینه ها پُر کردند- امیر با آن لشکر بدان دوپاره دید در آمد که او را غوره و دروازه خوانند- سراهایی دیدند هر یکی چون بهشت اعلی و هر یکی را باغی و بستانی در پیش بر مهب شمال نهاده- زمستان آنجا مقام کردند و از جانب جحطان نارنج آوردن گرفتند و از جانب مازندران ترنج رسیدن گرفت زمستانی گذاشتند- در غایت خوش چون بهار در آمد اسباب بادغیس فرستادند و لشکرگاه بمالین بمیان دو جوی بردند و چون تابستان در آمد میده هادر رسید- امیر نصر بن احمد گفت ”تابستان کجا رویم؟ که ازین خوشتر مقامگاه نباشد، مهرگان برویم“ و چون مهرگان در آمد گفت
 ”مهرگان هری بخوریم و برویم“ و همچنین فصلی فصلی همی انداخت تا چهار سال برین بر آمد-

3. Reproduce any *one* of the following into simple Persian :

10

یکی از متون زیر را به زبان فارسی ساده بنویسید :

(A)

عمال راه که عملی دهند ایشان را وصیت باید کرد تا با خلق خدای عزوجل نیکو روند و از ایشان جز مال حق نستانند و آن نیز به مدارا و مجاملت طلب کنند و تا ایشان را دست به ارتقاعی نرسد آن مال نخواهند که چون پیش از وقت خواهد در عایاد بخ رسد و در مگانه آن ارتقاع که خواهد رسیدن از ضرورت به نیم درم بفروشند و اندر آن مستأصل و آواره شوند و اگر کسی رعیت در ماند و به گاو و تخم حاجتمند گردد او را وام دهند و سبکبارش دارند تا بر جای بماند و از خانه خویش به غربت نیفتد - چنین شنیدم که از روزگار قباد ملک هفت سال در جهان قحط بود و برکات از آسمان بر دیده شده بود - فرمود عمال را تا غله ها که داشتندی فروختند و بعضی در وجه صدقه می دادند و از بیت المال و خزاین درویشان را یاری همی کردند - چنانکه در همه مملکت او اندر آن هفت سال یک کسی از گرسنگی نمرده بود - بدان سبب که با گماشتگان عتاب کرد -

(B)

الحق نیکو خدمتی کرد شهر یار محمود را و محمود از و منتها داشت در سنه اربع عشره و نهمسائتہ بنشابور شنیدم از امیر معزی که او گفت و از امیر عبدالرزاق شنیدم بطوس که او گفت: ”وقتی محمود نه هندوستان بود و از آنجا بازگشته بود و روی بغزین نهاد، مگرد در راه او متمدی بود و حصار استوار داشت و دیگر روز محمود را منزل بر در حصار او بود پیش او رسولی بفرستاد که فردا باید پیش آبی و خدمتی بیادی و بارگاه ما را خدمت کنی و تشریف پوشی و بازگردی۔ دیگر روز محمود بر نشست و خواجه بزرگ بر دست راست او همی راند، که فرستاده بازگشته بود، و پیش سلطان همی آمد سلطان با خواجه گفت: چه جواب داده باشد؟“
خواجه این بیت فردوسی بخواند۔

اگر جز بکام من آید جواب

من و گرز و میدان و افراسیاب

4. Write a note on *Chahar Maqala* of Nizami Uruzi Samarqandi. 10

گزارش مختصری دربارهٔ ”چهار مقاله“ نظامی عروضی سمرقندی بنویسید۔

5. What do you understand by the Classical Persian Prose ? Explain. 10

شما از نثر کهن فارسی را چه می فهمید؟ بیان کنید۔

Or

Write short notes on any *two* of the following :

گزارش کوتاهی دربارہٴ دو عنوان زیر بنویسید :

(۱) رود کی سمرقندی

(۲) فردوسی

(۳) سیاستنامہء نظام الملک طوسی